[نظامی](http://ganjoor.net/nezami/) » » [هفت پیکر](http://ganjoor.net/nezami/5ganj/7peykar/)

چونکه روز دوشنبه آمد شاه

چتر سرسبز برکشید به ماه

شد برافروخته چو سبز چراغ

سبز در سبز چون فرشته باغ

رخت را سوی سبز گنبد برد

دل به شادی و خرمی بسپرد

چون برین سبزه زمردوار

باغ انجم فشاند برگ بهار

زان خردمند سرو سبز آرنگ

خواست تا از شکر گشاید تنگ

پری آنگه که برده بود نماز

بر سلیمان گشاد پرده راز

گفت کایجان ما به جان تو شاد

همه جانها فدای جان تو باد

خانه دولتست خرگاهت

تاج و تخت آستان درگاهت

تاج را سربلندی از سر تست

بخت را پایگاهی از در تست

گوهرت عقد مملکت را تاج

همه عالم به درگهت محتاج

چون دعا گفت بر سریر بلند

برگشاد از عقیق چشمه قند

گفت شخصی عزیز بود به روم

خوب و خوشدل چو انگبین در موم

هرچه باید در آدمی ز هنر

داشت آن جمله نیکوی بر سر

با چنان خوبی و خردمندی

بود میلش به پاک پیوندی

مردمان در نظر نشاندندش

بشر پرهیزگار خواندندش

می‌خرامید روزی از سر ناز

در رهی خالی از نشیب و فراز

بر رهش عشق ترکتازی کرد

فتنه با عقل دست‌یازی کرد

پیکری دید در لفافه خام

چون در ابر سیاه ماه تمام

فارغ از بشر می‌گذشت به راه

باد ناگه ربود برقع ماه

فتنه را باد رهنمون آمد

ماه از ابر سیه برون آمد

بشر کان دید سست شد پایش

تیر یک زخمه دوخت برجایش

صورتی دید کز کرشمه مست

آنچنان صدهزار توبه شکست

خرمنی گل ولی به قامت سرو

شسته روئی ولی به خون تذرو